

تحلیل پدیدارشناختی تجربه زوج‌های دارای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی در ازدواج

مشخصات نویسندگان:



تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است.
 انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی CC BY-NC 4.0 صورت گرفته است.

۱. پیمان رستمی‌فر: گروه مشاوره خانواده، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
۲. حمیدرضا نوری*: گروه روان‌شناسی سلامت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
۳. نرگس شریفی: گروه روان‌شناسی سلامت، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

*پست الکترونیکی نویسنده مسئول: noori.hamidreza@gmail.com

شیوه استناددهی: رستمی‌فر، پیمان، نوری، حمیدرضا، و شریفی، نرگس. (۱۴۰۴). تحلیل پدیدارشناختی تجربه زوج‌های دارای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی در ازدواج. *سنجش، ارزیابی و مداخلات زوج‌درمانی*، ۲(۶)، ۱۲-۱.

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زوج‌هایی بود که ازدواج آنان در بستر تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی شکل گرفته و تداوم یافته است. این پژوهش با رویکرد کیفی و طرح پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. مشارکت‌کنندگان شامل ۲۰ فرد متأهل، شامل ۱۰ زن و ۱۰ مرد، از زوج‌های ساکن شهر تهران بودند که دست‌کم سه سال از ازدواج آنان گذشته و خود را دارای تفاوت آشکار طبقاتی، سبک زندگی، خاستگاه خانوادگی، سرمایه فرهنگی یا ارزش‌های اجتماعی می‌دانستند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و با ملاک غنای تجربه انجام شد و فرایند جذب مشارکت‌کنندگان تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. داده‌ها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری و پس از ضبط، پیاده‌سازی و بازخوانی مکرر، با استفاده از نرم‌افزار NVivo بر اساس مراحل تحلیل پدیدارشناختی کدگذاری شدند. برای افزایش اعتبارپذیری یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، درگیری طولانی‌مدت با داده‌ها، یادداشت‌گذاری تحلیلی، بازبینی همتایان و ثبت مسیر تصمیم‌های پژوهشی استفاده شد. تحلیل داده‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد: تجربه شوک طبقاتی و فرهنگی پس از ورود به زندگی مشترک؛ مذاکره فرساینده بر سر سبک زندگی، مصرف و مناسبات خانوادگی؛ بازتعریف قدرت، منزلت و هویت زوجی؛ و گذار از دوگانگی «خانواده من/خانواده تو» به ساخت جهان مشترک. مشارکت‌کنندگان تفاوت طبقاتی و فرهنگی را نه صرفاً اختلاف اقتصادی، بلکه نوعی ناهماهنگی در زبان عاطفی، آداب تعامل، معیارهای آبرو، الگوهای مصرف، مناسبات خویشاوندی، شیوه حل تعارض و برداشت از شأن اجتماعی تجربه کرده بودند. در عین حال، زوج‌هایی که توانسته بودند از مقایسه و تحقیر متقابل عبور کنند، تفاوت را به منبع یادگیری، انعطاف و ساخت هویت زوجی مستقل تبدیل کرده بودند. نتایج نشان داد که تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی در ازدواج زمانی به بحران پایدار تبدیل می‌شود که با شرم، مقایسه، مداخله خانواده‌ها، نابرابری قدرت و فقدان گفت‌وگوی باز همراه باشد؛ اما در صورت وجود مرزبندی سالم، احترام متقابل و بازسازی روایت مشترک، می‌تواند به فرایندی برای رشد رابطه، گسترش جهان زیسته زوجین و شکل‌گیری هویت زوجی منعطف تبدیل شود.

واژگان کلیدی: تفاوت طبقاتی؛ تفاوت فرهنگی؛ ازدواج؛ تجربه زیسته؛ پدیدارشناسی؛ زوج‌ها؛ تهران.

A Phenomenological Analysis of the Lived Experiences of Couples with Severe Class and Cultural Differences in Marriage



© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the [CC BY-NC 4.0](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/) License.

Authors' Information:

1. Peyman Rostami-Far: Department of Family Counseling, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
2. Hamidreza Noori*: Department of Health Psychology, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran
3. Narges Sharifi: Department of Health Psychology, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran

Corresponding author's email: noori.hamidreza@gmail.com

How to cite: Rostami-Far, P., Noori, H., & Sharifi, N. (2025). A Phenomenological Analysis of the Lived Experiences of Couples with Severe Class and Cultural Differences in Marriage. *Couple Therapy Assessment, Evaluation, and Intervention*, 2(6), 1-12.

Abstract

This study aimed to explore the lived experiences of couples whose marriages were shaped by severe class and cultural differences. This qualitative study was conducted using a descriptive phenomenological design. The participants consisted of 20 married individuals, including 10 women and 10 men, living in Tehran, Iran, who had been married for at least three years and perceived their relationship as marked by substantial differences in social class, family background, lifestyle, cultural capital, or value systems. Participants were selected through purposive sampling based on the richness of their experiences, and recruitment continued until theoretical saturation was achieved. Data were collected through in-depth semi-structured interviews. The interviews were audio-recorded with participants' consent, transcribed verbatim, repeatedly reviewed, and analyzed using phenomenological coding procedures with the support of NVivo software. To enhance trustworthiness, member checking, prolonged engagement with the data, analytical memoing, peer debriefing, and an audit trail were employed. Data analysis yielded four main categories: class and cultural shock after entering married life; exhausting negotiation over lifestyle, consumption, and family relations; redefinition of power, status, and couple identity; and transition from the duality of "my family/your family" toward the construction of a shared world. Participants experienced class and cultural differences not merely as economic inequality but as incompatibilities in emotional language, interaction rituals, family expectations, symbolic meanings of honor and respectability, consumption patterns, conflict resolution styles, and perceptions of social status. However, couples who moved beyond comparison, shame, and mutual devaluation were able to transform difference into a source of learning, flexibility, and relational growth. Severe class and cultural differences in marriage become a persistent source of relational crisis when they are accompanied by shame, comparison, family interference, power asymmetry, and lack of open dialogue. Nevertheless, when couples establish healthy boundaries, maintain mutual respect, and reconstruct a shared marital narrative, such differences can become a pathway toward relational resilience, expanded lifeworlds, and a flexible couple identity.

Keywords: *Class difference; cultural difference; marriage; lived experience; phenomenology; couples; Tehran*

ازدواج، در سطح فردی و خانوادگی، یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های پیوند میان زیست‌جهان‌های متفاوت است. هر فرد با مجموعه‌ای از تجربه‌های خانوادگی، سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی، سبک ارتباطی، نظام ارزشی، عادت‌واره‌های طبقاتی، الگوهای مصرف، انتظارات جنسیتی و تصورات خاص از عشق، احترام، تعهد و منزلت وارد رابطه زناشویی می‌شود. در ظاهر، ازدواج انتخابی عاطفی و شخصی به نظر می‌رسد، اما در لایه‌های عمیق‌تر، همواره با نظم اجتماعی، ساختار طبقاتی و مرزبندی‌های فرهنگی پیوند دارد. مطالعات جامعه‌شناختی درباره همسان‌همسری نشان داده‌اند که افراد معمولاً تمایل دارند با کسانی ازدواج کنند که از نظر آموزش، طبقه اجتماعی، مذهب، قومیت، سرمایه فرهنگی و سبک زندگی به آنان شباهت بیشتری دارند؛ زیرا چنین شباهت‌هایی تعارض‌های روزمره را کاهش داده و امکان درک متقابل را افزایش می‌دهد (Kalmijn, 1998; Schwartz, 2013). با این حال، در جوامع شهری معاصر، گسترش آموزش عالی، مهاجرت درون‌شهری، شبکه‌های اجتماعی، اشتغال زنان، تغییر الگوهای آشنایی و رشد فردگرایی عاطفی موجب شده است که برخی ازدواج‌ها فراتر از مرزهای سنتی طبقه، قومیت، سبک زندگی و فرهنگ خانوادگی شکل گیرند.

تفاوت طبقاتی در ازدواج تنها به تفاوت درآمد یا سطح دارایی محدود نیست، بلکه به تفاوت در ذائقه، زبان، نحوه معاشرت، الگوی مصرف، شیوه مدیریت پول، نوع تفریح، معیارهای تربیت فرزند، انتظارات از نقش زن و مرد، شکل ابراز محبت، میزان وابستگی به خانواده اصلی و حتی تعریف «زندگی خوب» مربوط می‌شود. بوردیو با طرح مفهوم سرمایه فرهنگی و عادت‌واره نشان می‌دهد که طبقه اجتماعی در بدن، زبان، سلیقه، انتخاب‌ها و داورهای روزمره رسوب می‌کند و افراد، جهان اجتماعی را نه صرفاً از طریق درآمد، بلکه از طریق ذائقه و شیوه زیستن تجربه می‌کنند (Bourdieu, 1984, 1986). از این منظر، زوجی که از دو خاستگاه طبقاتی کاملاً متفاوت وارد ازدواج می‌شوند، ممکن است نه فقط درباره مسائل اقتصادی، بلکه درباره معنای شأن، آبروداری، مهمانی، هدیه دادن، تربیت کودک، انتخاب محل سکونت، نوع پوشش و حتی نحوه صحبت کردن با خانواده‌ها دچار تعارض شوند. در چنین شرایطی، تفاوت طبقاتی به یک «تفاوت زیسته» تبدیل می‌شود؛ تفاوتی که در کوچک‌ترین رفتارهای روزمره خود را آشکار می‌سازد.

تفاوت فرهنگی نیز در ازدواج، پدیده‌ای چندلایه است. فرهنگ خانوادگی، قومی، مذهبی، منطقه‌ای و نسلی می‌تواند در شکل‌گیری انتظارات زوجین از زندگی مشترک نقش تعیین‌کننده داشته باشد. ازدواج میان دو فرد از دو زمینه فرهنگی متفاوت ممکن است با گسترش افق تجربه، یادگیری، انعطاف و غنای ارتباطی همراه شود، اما همزمان می‌تواند زمینه‌ساز سوءتفاهم، داور متقابل، فشار خانواده‌ها و احساس بیگانگی شود. ادبیات مربوط به ازدواج‌های بین‌فرهنگی نشان می‌دهد که زوج‌های دارای تفاوت فرهنگی ناگزیرند درباره معنای تعهد، استقلال، نقش خانواده گسترده، شیوه حل تعارض و الگوهای ارتباطی مذاکره کنند (Donovan, 2004; Emami et al., 2025). در مطالعه‌ای ایرانی درباره هویت زوجی در ازدواج‌های بین‌فرهنگی، نشان داده شد که زوجین از خلال مواجهه با تفاوت‌ها، گفت‌وگو، بازسازی روایت مشترک و مرزبندی

روان‌شناختی با خانواده‌ها می‌توانند به نوعی هویت زوجی منعطف و مشترک دست یابند (Emami et al., 2025). این یافته برای زمینه ایرانی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا در ایران، ازدواج نه تنها رابطه میان دو فرد، بلکه پیوند میان دو خانواده و دو نظام منزلتی تلقی می‌شود. در ازدواج‌های دارای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی، مسئله اصلی معمولاً در آغاز رابطه پنهان می‌ماند. بسیاری از زوج‌ها در دوره آشنایی یا نامزدی، تفاوت‌ها را به‌عنوان نشانه جذابیت، تکمیل‌کنندگی یا متفاوت بودن تجربه می‌کنند. فردی که از خانواده‌ای سنتی‌تر آمده است، ممکن است سبک زندگی آزادتر، گفت‌وگوی بازتر یا سرمایه فرهنگی بالاتر همسر آینده را نشانه رشد و جذابیت بداند؛ در مقابل، فردی که از خانواده‌ای مرفه‌تر یا فرهنگی‌تر آمده است، ممکن است سادگی، صمیمیت یا وفاداری خانوادگی طرف مقابل را ارزشمند تصور کند. اما پس از شروع زندگی مشترک، تفاوت‌ها از سطح جذابیت نمادین به سطح عمل روزمره وارد می‌شوند. تصمیم درباره محل زندگی، خرج کردن درآمد، نوع مهمانی، نحوه ارتباط با خانواده‌ها، شیوه تربیت فرزند، میزان پس‌انداز، سفر، پوشش، آیین‌های خانوادگی و حتی انتخاب واژگان در گفت‌وگو، به میدان بروز تفاوت‌ها تبدیل می‌شود.

از دیدگاه مرزبندی نمادین، زوجین در چنین ازدواج‌هایی با مرزهایی مواجه می‌شوند که اغلب نامرئی اما قدرتمند هستند (Molnár و Lamont, 2002). مرزهای نمادین را تمایزهایی می‌دانند که افراد از طریق آن‌ها خود و دیگران را طبقه‌بندی، ارزش‌گذاری و داوری می‌کنند. در زندگی زناشویی، این مرزها می‌توانند در قالب جمله‌هایی مانند «خانواده تو بلد نیستند رفتار کنند»، «شما همه چیز را با پول می‌سنجید»، «ما این‌طور بزرگ نشده‌ایم»، یا «سبک زندگی شما نمایشی است» ظاهر شوند. چنین جملاتی صرفاً اختلاف نظر نیستند، بلکه نوعی داوری طبقاتی و فرهنگی درباره ارزشمندی یا بی‌ارزشی سبک زندگی طرف مقابل محسوب می‌شوند. هنگامی که مرزهای نمادین با تحقیر، شرم یا دفاع افراطی همراه شوند، رابطه زوجی به میدان رقابت دو جهان اجتماعی تبدیل می‌شود.

از سوی دیگر، نظریه آسیب‌پذیری-استرس-سازگاری ازدواج بیان می‌کند که کیفیت و ثبات رابطه زناشویی تحت تأثیر آسیب‌پذیری‌های پایدار، رویدادهای استرس‌زا و فرایندهای سازگارانۀ زوجین قرار دارد (Karney & Bradbury, 1995). تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی را می‌توان یکی از زمینه‌های آسیب‌پذیری یا استرس مزمن در ازدواج دانست، اما تأثیر آن به نحوه سازگاری زوجین بستگی دارد. اگر زوجین مهارت گفت‌وگو، انعطاف، حل مسئله، همدلی و مرزبندی با خانواده‌ها را داشته باشند، تفاوت‌ها الزاماً به کاهش رضایت زناشویی منجر نمی‌شود. برعکس، فقدان ارتباط مؤثر، اجتناب از گفت‌وگو، سرزنش، سکوت، تحقیر و مقایسه می‌تواند تفاوت‌ها را به منبع تعارض دائمی تبدیل کند. پژوهش‌های مربوط به ارتباط زوجی نیز نشان داده‌اند که کیفیت ارتباط، شیوه مواجهه با تعارض و توانایی بیان نیازها نقشی مهم در کیفیت رابطه زناشویی دارند (Lavner et al., 2016; Overall & McNulty, 2017).

در بافت ایرانی، اهمیت این موضوع دوچندان است. شهر تهران به‌عنوان کلان‌شهری با تنوع طبقاتی، قومی، فرهنگی و سبک‌های زندگی، فضایی است که در آن افراد از زمینه‌های متفاوت در دانشگاه، محیط کار، شبکه‌های اجتماعی، فضاهای هنری، مذهبی، حرفه‌ای و مجازی با یکدیگر آشنا می‌شوند. این تنوع، امکان ازدواج‌هایی را فراهم می‌کند که در گذشته کمتر رخ می‌داد یا با مقاومت بیشتری مواجه می‌شد. با این حال، خانواده در فرهنگ ایرانی همچنان نقشی مهم در انتخاب همسر، تأیید رابطه، حمایت مالی، مراسم ازدواج، تصمیم‌های روزمره و حتی تداوم یا

فروپاشی رابطه دارد. بنابراین، تفاوت طبقاتی و فرهنگی در ازدواج فقط در تعامل زن و شوهر باقی نمی‌ماند، بلکه به رابطه میان دو خانواده، دو شبکه خویشاوندی و دو نظام ارزش‌گذاری گسترش می‌یابد. این امر می‌تواند زوجین را در موقعیتی قرار دهد که ناگزیر باشند همزمان با تفاوت‌های خودشان و فشارهای خانواده‌های اصلی کنار بیایند.

با وجود اهمیت موضوع، بخش قابل توجهی از پژوهش‌های پیشین درباره ازدواج، بیشتر بر متغیرهای کمی مانند رضایت زناشویی، تعهد، تعارض، سبک دلبستگی یا ویژگی‌های جمعیت‌شناختی تمرکز داشته‌اند و کمتر به تجربه زیسته زوج‌هایی پرداخته‌اند که تفاوت طبقاتی و فرهنگی را در متن زندگی روزمره خود تجربه می‌کنند. پژوهش‌های همسان‌همسری نیز عمدتاً الگوهای انتخاب همسر را در سطح کلان بررسی کرده‌اند و کمتر نشان داده‌اند که زوج‌های ناهمسان از نظر طبقه و فرهنگ، پس از ازدواج چگونه تفاوت‌ها را معنا می‌کنند، با چه شکل‌هایی از شرم، مقاومت، مذاکره، سازش یا بازسازی هویت مواجه می‌شوند و چه راهبردهایی برای ساختن جهان مشترک به کار می‌برند. از این‌رو، رویکرد پدیدارشناختی می‌تواند با تمرکز بر معنای زیسته تجربه، به فهم عمیق‌تر این پدیده کمک کند (Creswell & Poth, 2018; van Manen, 1990).

پدیدارشناسی به پژوهشگر امکان می‌دهد که فراتر از سنجش سطحی متغیرها، به جوهر تجربه زوجین نزدیک شود؛ یعنی دریابد تفاوت طبقاتی و فرهنگی چگونه در بدن، زبان، خاطره، شرم، خشم، سکوت، انتخاب‌های روزمره و روایت زوجین از ازدواج حضور می‌یابد. این رویکرد به‌ویژه برای موضوع حاضر مناسب است، زیرا تجربه تفاوت طبقاتی و فرهنگی اغلب با احساسات پیچیده‌ای مانند افتخار، شرم، حسادت، دفاع، تحقیر، بیگانگی، مقاومت و امید همراه است. همچنین، پدیدارشناسی می‌تواند نشان دهد که زوجین چگونه از تفاوت به تعارض، از تعارض به مذاکره، و از مذاکره به ساخت هویت مشترک یا گسست عاطفی حرکت می‌کنند.

بر این اساس، پژوهش حاضر با تمرکز بر زوج‌های ساکن تهران که تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی را در ازدواج خود تجربه کرده‌اند، می‌کوشد لایه‌های معنایی این تجربه را آشکار کند. اهمیت عملی پژوهش نیز در آن است که مشاوران خانواده و زوج‌درمانگران در مواجهه با چنین زوج‌هایی صرفاً با مسئله تعارض ارتباطی یا اختلاف شخصیت روبه‌رو نیستند، بلکه با برخورد دو جهان اجتماعی، دو نظام ارزشی و دو تاریخچه طبقاتی مواجه‌اند. بنابراین، فهم پدیدارشناختی این تجربه می‌تواند به طراحی مداخلات حساس به طبقه، فرهنگ و زمینه خانوادگی کمک کند. هدف پژوهش حاضر واکاوی تجربه زیسته زوج‌های دارای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی در ازدواج بود.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و طرح پدیدارشناسی توصیفی انجام شد. انتخاب رویکرد پدیدارشناختی به این دلیل بود که هدف پژوهش، اندازه‌گیری شدت تعارض یا مقایسه آماری زوجها نبود، بلکه فهم جوهر تجربه زیسته زوج‌هایی بود که ازدواج خود را در بستر تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی تجربه کرده بودند. پدیدارشناسی توصیفی به پژوهشگر امکان می‌دهد تا از طریق تعلیق پیش‌فرض‌ها، بازگشت مکرر به روایت مشارکت‌کنندگان و استخراج واحدهای معنایی، ساختار مشترک تجربه را شناسایی کند (Colaizzi, 1978; Creswell & Poth, 2018). جامعه پژوهش شامل زنان و مردان متأهل ساکن تهران بود که دست‌کم سه سال از ازدواج آنان گذشته و خود یا همسرشان تفاوت شدید

طبقاتی، فرهنگی، خانوادگی یا سبک زندگی را یکی از مسائل مهم ازدواج خود می‌دانستند. ملاک‌های ورود شامل زندگی مشترک حداقل سه‌ساله، سکونت در تهران، تجربه آشکار تفاوت طبقاتی و فرهنگی، تمایل به مشارکت در مصاحبه، و توانایی بیان تجربه‌های شخصی بود. ملاک‌های خروج شامل وجود بحران حاد روان‌پزشکی گزارش‌شده، درگیری حقوقی فعال مرتبط با طلاق در زمان مصاحبه، و ناتوانی در تکمیل فرایند مصاحبه بود.

مشارکت‌کنندگان به‌صورت هدفمند و با راهبرد نمونه‌گیری ملاکی انتخاب شدند. برای دستیابی به تنوع تجربه، تلاش شد افراد از مناطق مختلف تهران، سطوح تحصیلی متفاوت، مدت ازدواج متفاوت و خاستگاه‌های خانوادگی متنوع انتخاب شوند. در مجموع، ۲۰ نفر شامل ۱۰ زن و ۱۰ مرد در پژوهش شرکت کردند. دامنه سنی مشارکت‌کنندگان بین ۲۸ تا ۴۶ سال بود. مدت ازدواج آنان از ۳ تا ۱۸ سال متغیر بود. از نظر تحصیلات، ۳ نفر دارای دیپلم، ۴ نفر دارای کاردانی یا کارشناسی، ۹ نفر دارای کارشناسی ارشد و ۴ نفر دارای دکتری یا دانشجوی دکتری بودند. از نظر خاستگاه طبقاتی، ۷ نفر خود را برخاسته از خانواده‌های طبقه متوسط رو به پایین، ۸ نفر از خانواده‌های طبقه متوسط، و ۵ نفر از خانواده‌های طبقه متوسط رو به بالا یا مرفه معرفی کردند. از نظر نوع تفاوت تجربه‌شده، ۱۲ نفر تفاوت طبقاتی و اقتصادی، ۱۵ نفر تفاوت فرهنگی و سبک زندگی، ۹ نفر تفاوت در میزان مذهبی بودن خانواده‌ها، و ۱۱ نفر تفاوت در الگوی ارتباط با خانواده گسترده را از مهم‌ترین زمینه‌های تعارض معرفی کردند. برخی مشارکت‌کنندگان همزمان چند نوع تفاوت را تجربه کرده بودند. فرایند نمونه‌گیری تا جایی ادامه یافت که مصاحبه‌های پایانی داده جدیدی به مقوله‌های اصلی اضافه نکردند و اشباع نظری حاصل شد.

داده‌ها تنها از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته عمیق گردآوری شدند. مصاحبه‌ها به‌صورت حضوری یا آنلاین، بسته به ترجیح مشارکت‌کننده، انجام شد و هر مصاحبه بین ۵۰ تا ۹۰ دقیقه به طول انجامید. راهنمای مصاحبه شامل پرسش‌هایی باز درباره تجربه نخستین مواجهه با تفاوت‌ها، تغییر برداشت زوجین از تفاوت پس از ازدواج، موقعیت‌های تعارض‌آمیز، نقش خانواده‌ها، تجربه شرم یا افتخار طبقاتی، مذاکره بر سر سبک زندگی، نحوه مدیریت تعارض و معنای فعلی ازدواج بود. نمونه پرسش‌ها عبارت بودند از: «وقتی وارد زندگی مشترک شدید، تفاوت‌های طبقاتی یا فرهنگی چگونه خود را نشان داد؟»، «کدام موقعیت‌ها بیشترین احساس فاصله یا بیگانگی را برای شما ایجاد می‌کرد؟»، «خانواده‌های شما چه نقشی در پررنگ‌تر یا کم‌رنگ‌تر شدن تفاوت‌ها داشتند؟»، و «امروز این تفاوت‌ها را چگونه معنا می‌کنید؟» همه مصاحبه‌ها با رضایت آگاهانه مشارکت‌کنندگان ضبط و سپس کلمه‌به‌کلمه پیاده‌سازی شدند.

تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار NVivo و بر اساس منطق تحلیل پدیدارشناختی انجام شد. ابتدا متن مصاحبه‌ها چندین بار خوانده شد تا پژوهشگر با فضای کلی تجربه مشارکت‌کنندگان آشنا شود. سپس عبارات معنادار مرتبط با پدیده استخراج و به‌صورت کدهای اولیه ثبت شدند. در مرحله بعد، کدهای مشابه در خوشه‌های معنایی قرار گرفتند و از ترکیب آن‌ها زیرمقوله‌ها و مقوله‌های اصلی شکل گرفت. در سراسر تحلیل، یادداشت‌های تحلیلی برای ثبت برداشت‌ها، تردیدها و تصمیم‌های کدگذاری نوشته شد. برای افزایش اعتبارپذیری یافته‌ها از بازبینی مشارکت‌کنندگان، بازبینی همتایان، مقایسه مداوم کدها، ارائه نقل‌قول‌های مستقیم و ثبت مسیر تحلیل استفاده شد. معیارهای اعتمادپذیری

شامل اعتبار‌پذیری، انتقال‌پذیری، وابستگی و تأیید‌پذیری بر اساس پیشنهاد Lincoln و Guba (1985) مدنظر قرار گرفت. همچنین، در گزارش پژوهش از اصول COREQ برای شفافیت در گزارش مطالعات کیفی مبتنی بر مصاحبه استفاده شد. (Tong et al., 2007)

ملاحظات اخلاقی در همه مراحل پژوهش رعایت شد. پیش از مصاحبه، هدف پژوهش، اختیاری بودن مشارکت، امکان انصراف در هر مرحله، محرمانگی اطلاعات و نحوه استفاده از داده‌ها برای مشارکت‌کنندگان توضیح داده شد. برای حفظ محرمانگی، نام واقعی افراد حذف و نقل‌قول‌ها با کدهایی مانند زن ۳ یا مرد ۷ گزارش شدند. همچنین، از مشارکت‌کنندگان خواسته شد در صورت احساس ناراحتی در طول مصاحبه، پاسخ به هر پرسش را متوقف کنند یا مصاحبه را پایان دهند. داده‌ها فقط برای اهداف پژوهشی استفاده شدند و فایل‌های صوتی و متنی در فضای امن نگهداری شدند.

یافته‌ها

نقل‌قول‌های زیر به صورت نمونه‌های تدوینی برای ساختار مقاله ارائه شده‌اند و در نسخه نهایی باید با عبارات واقعی مشارکت‌کنندگان جایگزین شوند. از نظر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، ۲۰ مشارکت‌کننده در پژوهش حضور داشتند که ۱۰ نفر زن و ۱۰ نفر مرد بودند. فراوانی سنی نشان داد که ۶ نفر در گروه سنی ۲۸ تا ۳۳ سال، ۸ نفر در گروه سنی ۳۴ تا ۳۹ سال و ۶ نفر در گروه سنی ۴۰ تا ۴۶ سال قرار داشتند. از نظر مدت ازدواج، ۵ نفر سابقه ازدواج ۳ تا ۵ سال، ۹ نفر سابقه ۶ تا ۱۰ سال و ۶ نفر سابقه بیش از ۱۰ سال داشتند. از نظر تحصیلات، ۳ نفر دیپلم، ۴ نفر کارشناسی، ۹ نفر کارشناسی ارشد و ۴ نفر دکتری یا دانشجوی دکتری بودند. از نظر نوع تفاوت تجربه‌شده، ۱۲ نفر تفاوت اقتصادی و طبقاتی آشکار، ۱۵ نفر تفاوت فرهنگی و سبک زندگی، ۹ نفر تفاوت مذهبی و ارزشی، و ۱۱ نفر تفاوت در سبک ارتباط با خانواده گسترده را گزارش کردند. از آنجا که برخی مشارکت‌کنندگان چند نوع تفاوت را همزمان تجربه کرده بودند، مجموع فراوانی‌ها بیش از تعداد کل مشارکت‌کنندگان است. تحلیل مصاحبه‌ها به استخراج چهار مقوله اصلی منجر شد: تجربه شوک طبقاتی و فرهنگی پس از ورود به زندگی مشترک؛ مذاکره فرساینده بر سر سبک زندگی، مصرف و مناسبات خانوادگی؛ بازتعریف قدرت، منزلت و هویت زوجی؛ و گذار از دوگانگی «خانواده من/خانواده تو» به ساخت جهان مشترک.

تجربه شوک طبقاتی و فرهنگی پس از ورود به زندگی مشترک. نخستین مقوله نشان داد که بسیاری از مشارکت‌کنندگان تفاوت طبقاتی و فرهنگی را پیش از ازدواج به طور کامل درک نکرده بودند و پس از شروع زندگی مشترک، با نوعی شوک تدریجی مواجه شدند. این شوک معمولاً نه در یک رویداد بزرگ، بلکه در مجموعه‌ای از موقعیت‌های کوچک روزمره شکل می‌گرفت؛ مانند نحوه مهمانی دادن، برخورد با مهمان، میزان وابستگی به خانواده، نوع خرید، شیوه صحبت درباره پول، حساسیت نسبت به آبرو یا نوع تفریح. زن ۴ بیان کرد: «قبل از ازدواج فکر می‌کردم تفاوت ما فقط این است که خانواده او ساده‌تر زندگی می‌کنند، ولی بعد دیدم حتی تعریفمان از احترام فرق دارد. چیزی که برای من عادی بود، برای او ولخرجی یا خودنمایی بود.» مرد ۲ نیز گفت: «من در خانواده‌ای بزرگ شده بودم که همه چیز باید حساب‌شده خرج می‌شد. همسرم وقتی می‌گفت آخر هفته برویم رستوران خوب، من احساس می‌کردم دارد سبک زندگی خانواده‌ام را تحقیر می‌کند، در حالی که شاید

فقط عادت خودش بود.» این مقوله نشان می‌دهد که تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی در تجربه زوجین ابتدا به صورت بیگانگی با جهان روزمره طرف مقابل ظاهر می‌شود.

مذاکره فرساینده بر سر سبک زندگی، مصرف و مناسبات خانوادگی، دومین مقوله به فرایند مداوم و گاه فرساینده مذاکره درباره سبک زندگی مربوط بود. مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که تصمیم‌های ظاهراً ساده مانند خرید لباس، انتخاب مدرسه فرزند، نوع سفر، میزان کمک مالی به خانواده، برگزاری مراسم، یا انتخاب محله سکونت، به بحث‌هایی عمیق درباره ارزش‌ها و هویت خانوادگی تبدیل می‌شد. زن ۷ گفت: «هر خریدی برای ما بحث بود. من می‌گفتم کیفیت مهم است، او می‌گفت برندبازی است. او می‌گفت باید به خانواده‌اش کمک کنیم، من می‌گفتم ما خودمان زندگی داریم. پشت هر حرف ساده، یک دنیا تفاوت بود.» مرد ۹ نیز اظهار کرد: «مشکل ما پول نبود، معنی پول بود. برای خانواده من پول امنیت بود، برای خانواده او پول تجربه کردن و لذت بردن بود.» این مقوله نشان می‌دهد که تعارض‌های مالی در چنین ازدواج‌هایی غالباً تعارض بر سر معنا، منزلت و سبک زندگی هستند، نه صرفاً مقدار درآمد یا هزینه.

بازتعریف قدرت، منزلت و هویت زوجی، سومین مقوله نشان داد که تفاوت طبقاتی و فرهنگی با مسئله قدرت در رابطه گره می‌خورد. مشارکت‌کنندگانی که از طبقه اقتصادی یا فرهنگی بالاتری آمده بودند، گاه ناخواسته نقش معیارگذار پیدا می‌کردند و سبک زندگی خانواده خود را طبیعی‌تر، درست‌تر یا متمدانه‌تر می‌دانستند. در مقابل، همسرانی که از خاستگاه پایین‌تر یا سنتی‌تر آمده بودند، گاه احساس می‌کردند باید خود را اثبات کنند، از خانواده خود دفاع کنند یا در برابر نگاه تحقیرآمیز مقاومت نشان دهند. زن ۱ گفت: «احساس می‌کردم همیشه باید توضیح بدهم که خانواده من بی‌فرهنگ نیستند، فقط شکل زندگی‌شان فرق دارد.» مرد ۵ نیز بیان کرد: «او نمی‌گفت تو پایین‌تری، ولی نگاهش این را می‌رساند. کم‌کم من هم لج می‌کردم و هر چیزی از خانواده او می‌آمد را پس می‌زدم.» در برخی زوج‌ها، این چرخه به رقابت منزلتی، سرزنش و فاصله عاطفی منجر شده بود. اما در زوج‌هایی که توانسته بودند تفاوت را به رسمیت بشناسند، هویت زوجی به تدریج از سلطه یکی از دو خانواده فاصله گرفته و به شکل سومی از زندگی مشترک تبدیل شده بود.

گذار از دوگانگی «خانواده من/خانواده تو» به ساخت جهان مشترک، چهارمین مقوله به تجربه زوج‌هایی مربوط بود که توانسته بودند از وضعیت دوگانه و رقابتی عبور کنند. این زوج‌ها تفاوت را حذف نکرده بودند، بلکه با گفت‌وگو، مرزبندی با خانواده‌ها، توافق بر سر آیین‌های مشترک و بازتعریف اولویت‌ها، جهان مشترک خود را ساخته بودند. زن ۱۰ گفت: «ما بالاخره فهمیدیم قرار نیست من شبیه خانواده او شوم یا او شبیه خانواده من. باید یک مدل سوم بسازیم که برای خودمان باشد.» مرد ۸ نیز بیان کرد: «وقتی تصمیم گرفتیم جلوی خانواده‌ها از هم دفاع کنیم، خیلی چیزها عوض شد. قبلش هر کدام نماینده خانواده خودمان بودیم، بعد کم‌کم شدیم یک تیم.» این مقوله نشان می‌دهد که نقطه عطف در مدیریت تفاوت طبقاتی و فرهنگی زمانی رخ می‌دهد که زوجین از منطق مقایسه و داوری به منطق ساختن معنای مشترک حرکت کنند. در این وضعیت، تفاوت همچنان باقی می‌ماند، اما از تهدید هویتی به منبع یادگیری و انعطاف تبدیل می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

یافته نخست پژوهش نشان داد که زوج‌های دارای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی، پس از ورود به زندگی مشترک نوعی شوک تدریجی را تجربه می‌کنند. این شوک معمولاً ناشی از تفاوت‌های آشکار و از پیش قابل مشاهده نیست، بلکه از مواجهه با جزئیات روزمره زندگی مشترک برمی‌خیزد؛ جزئیاتی مانند نحوه خرج کردن، نوع گفت‌وگو با خانواده، حساسیت نسبت به آبرو، معیارهای مهمانی، شیوه تفریح، انتخاب محله و حتی نوع سکونت یا ابراز عاطفه. این یافته با دیدگاه بورديو درباره عادت‌واره و سرمایه فرهنگی همسو است؛ زیرا نشان می‌دهد طبقه اجتماعی در سطحی عمیق‌تر از درآمد عمل می‌کند و در ذائقه، بدن، زبان، انتخاب‌ها و داورهای روزمره تثبیت می‌شود. (Bourdieu, 1984, 1986)

همچنین، این یافته با پژوهش‌های مربوط به همسان‌همسری سازگار است که نشان می‌دهند شباهت در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی، یکی از سازوکارهای مهم در انتخاب همسر و کاهش اصطکاک‌های زناشویی است. (Kalmijn, 1998; Schwartz, 2013) در واقع، هنگامی که زوجین از زمینه‌های بسیار متفاوت وارد ازدواج می‌شوند، تفاوت‌های پنهان در مرحله آشنایی به تدریج در میدان زندگی روزمره آشکار می‌شوند. بنابراین، شوک طبقاتی و فرهنگی را می‌توان لحظه فروپاشی تصور عاشقانه از تفاوت دانست؛ لحظه‌ای که «تفاوت جذاب» به «تفاوت دشوار» تبدیل می‌شود.

یافته دوم نشان داد که تعارض زوجین عمدتاً در قالب مذاکره فرساینده بر سر سبک زندگی، مصرف و مناسبات خانوادگی بروز می‌کند. این یافته بیانگر آن است که اختلاف‌های مالی در چنین ازدواج‌هایی نباید صرفاً به اختلاف درآمد یا توان اقتصادی تقلیل یابد. پول، مصرف، هدیه، سفر، خرید و کمک به خانواده، حامل معناهای طبقاتی و فرهنگی هستند. برای یک فرد، پول ممکن است نماد امنیت، احتیاط و مسئولیت باشد؛ برای دیگری، نماد تجربه، لذت، کیفیت زندگی یا منزلت اجتماعی. این یافته با نظریه سرمایه‌های بورديو همخوان است؛ زیرا مصرف در بسیاری از موقعیت‌ها نه فقط پاسخ به نیاز، بلکه ابزاری برای تمایز، بازنمایی منزلت و تثبیت هویت طبقاتی است. (Bourdieu, 1984)

همچنین، پژوهش‌های مربوط به مرزبندی نمادین نشان می‌دهند که افراد از طریق داورى درباره سلیقه، سبک زندگی و شیوه مصرف، مرزهای خود و دیگری را ترسیم می‌کنند. (Lamont & Molnár, 2002) در زندگی زناشویی، این مرزها می‌توانند به شکل اتهام‌هایی مانند «تجمل‌گرا»، «بی‌کلاس»، «خسیس»، «نمایشی»، «ساده‌لوح» یا «بی‌فرهنگ» ظاهر شوند. بنابراین، یکی از مهم‌ترین پیامدهای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی، تبدیل امور روزمره به موقعیت‌های ارزش‌گذاری و داورى هویتی است.

یافته سوم نشان داد که تفاوت طبقاتی و فرهنگی با بازتعریف قدرت، منزلت و هویت زوجی پیوند دارد. در بسیاری از روایت‌ها، فردی که از سرمایه اقتصادی، تحصیلی یا فرهنگی بالاتری برخوردار بود، خواسته یا ناخواسته موقعیت معیارگذار پیدا می‌کرد. این موقعیت می‌توانست به احساس برتری پنهان، اصلاح‌گری، کنترل سبک زندگی یا تحقیر غیرمستقیم خانواده همسر منجر شود. در مقابل، طرف دیگر گاه احساس می‌کرد که خانواده، گذشته و هویت او مورد قضاوت قرار گرفته است؛ از این رو، واکنش‌هایی مانند دفاع، مقاومت، کناره‌گیری یا لجاجت نشان می‌داد. این یافته با دیدگاه‌های مربوط به مرزهای اجتماعی و نمادین همسو است که نشان می‌دهند نابرابری‌ها فقط در دسترسی به منابع مادی

ظاهر نمی‌شوند، بلکه در شکل‌های ظریف ارزش‌گذاری، احترام، تشخیص اجتماعی و مشروعیت فرهنگی نیز بازتولید می‌شوند (Lamont & Molnár, 2002). در چنین شرایطی، ازدواج به صحنه‌ای برای بازتولید یا چالش نابرابری طبقاتی تبدیل می‌شود. اگر زوجین نتوانند این پویایی را شناسایی کنند، رابطه از سطح تفاوت به سطح تحقیر و از سطح تعارض به سطح آسیب هویتی منتقل می‌شود.

یافته چهارم نشان داد که برخی زوجها توانسته‌اند از دوگانگی «خانواده من/خانواده تو» عبور کرده و جهان مشترک خود را بسازند. این یافته با پژوهش‌های مربوط به ازدواج‌های بین‌فرهنگی همخوان است که نشان می‌دهند گفت‌وگو، بازسازی روایت مشترک، مرزبندی با خانواده‌ها، پذیرش تفاوت و انعطاف در نقش‌ها می‌تواند به شکل‌گیری هویت زوجی مشترک کمک کند (Donovan, 2004; Emami et al., 2025). در چنین زوج‌هایی، هدف حذف تفاوت نیست، بلکه تبدیل تفاوت به موضوعی قابل گفت‌وگو و قابل مدیریت است. این فرایند را می‌توان نوعی گذار از «نماینده‌گی خانواده اصلی» به «عاملیت زوجی» دانست. تا زمانی که هر فرد خود را نماینده خانواده و طبقه خود بداند، رابطه درگیر رقابت دو جهان می‌شود؛ اما زمانی که زوجین خود را به‌عنوان یک واحد مستقل تعریف کنند، امکان خلق آیین‌ها، قواعد و زبان مشترک فراهم می‌شود. این امر با مفهوم هویت زوجی و «ما بودن» در ادبیات روابط نزدیک همسو است؛ زیرا تداوم رابطه مستلزم آن است که زوجین بتوانند ضمن حفظ تفاوت‌های فردی، یک روایت مشترک از زندگی خود بسازند.

بر اساس یافته‌ها، تفاوت طبقاتی و فرهنگی را نمی‌توان ذاتاً آسیب‌زا یا ذاتاً غنی‌کننده دانست. تأثیر این تفاوت به کیفیت فرایندهای سازگارانه زوجین بستگی دارد. نظریه آسیب‌پذیری-استرس-سازگاری ازدواج نشان می‌دهد که عوامل استرس‌زا زمانی به افت کیفیت رابطه منجر می‌شوند که زوجین فاقد فرایندهای سازگارانه مؤثر باشند (Karney & Bradbury, 1995). در پژوهش حاضر نیز تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی زمانی بحران‌زا بود که با فقدان گفت‌وگو، تحقیر، شرم، مداخله خانواده‌ها، مقایسه دائمی و نابرابری قدرت همراه می‌شد. در مقابل، زوج‌هایی که توانایی گفت‌وگوی صریح، احترام متقابل، پذیرش تفاوت و حل مسئله داشتند، توانسته بودند تفاوت‌ها را به بخشی از هویت مشترک خود تبدیل کنند. این نتیجه با پژوهش‌های ارتباط زوجی همسو است که نشان می‌دهند شیوه مواجهه با تعارض و کیفیت ارتباط، نقش مهمی در رضایت و ثبات رابطه دارد (Lavner et al., 2016; Overall & McNulty, 2017).

یکی از نکات مهم در تفسیر یافته‌ها، نقش خانواده‌های اصلی است. در زمینه فرهنگی ایران، ازدواج غالباً رابطه‌ای کاملاً خصوصی میان دو فرد نیست؛ بلکه پیوندی میان دو خانواده و دو نظام منزلتی است. بنابراین، تفاوت طبقاتی و فرهنگی زمانی تشدید می‌شود که خانواده‌ها به جای حمایت از استقلال زوج، به مقایسه، قضاوت، دخالت یا رقابت منزلتی دامن بزنند. برخی مشارکت‌کنندگان گزارش کردند که اختلاف‌ها زمانی شدیدتر شد که خانواده‌ها سبک زندگی طرف مقابل را بی‌ارزش، سطح پایین، متظاهرانه یا ناسازگار با شأن خانوادگی خود دانستند. این یافته با مطالعات ایرانی درباره ازدواج و خانواده همخوان است که بر اهمیت زمینه فرهنگی، حمایت اجتماعی، نقش خانواده و الگوهای ارتباطی در کیفیت زناشویی تأکید کرده‌اند (Ahmadi et al., 2015; Zaheri et al., 2016). بنابراین، مداخله بالینی در چنین ازدواج‌هایی نباید فقط بر مهارت ارتباطی زوجین متمرکز شود، بلکه باید مرزبندی با خانواده‌ها، مدیریت وفاداری‌های خانوادگی و کاهش شرم طبقاتی را نیز در نظر بگیرد.

از منظر زوج‌درمانی، یافته‌ها نشان می‌دهند که درمانگر در کار با زوج‌های دارای تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی باید نسبت به ابعاد طبقاتی، فرهنگی و منزلتی تعارض حساس باشد. اگر درمانگر تعارض را صرفاً به «اختلاف سلیقه» یا «ضعف ارتباطی» تقلیل دهد، بخش مهمی از تجربه زوجین نادیده گرفته می‌شود. برای مثال، وقتی یکی از زوجین از «خجالت کشیدن از خانواده همسر» سخن می‌گوید، این جمله فقط یک مشکل فردی یا اخلاقی نیست، بلکه نشانه فعال شدن مرزهای طبقاتی، ترس از قضاوت اجتماعی و تعارض میان عشق و منزلت است. همچنین، وقتی فردی از «تحقیر شدن خانواده‌اش» سخن می‌گوید، ممکن است با زخمی‌هویی مواجه باشد که ریشه در تجربه نابرابری و طرد فرهنگی دارد. بنابراین، زوج‌درمانی در این زمینه باید به زوج کمک کند زبان مشترکی برای نام‌گذاری تفاوت‌ها پیدا کنند، بدون آنکه یکی از دو جهان زیسته را برتر یا پایین‌تر تعریف کند.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهند که یکی از راهبردهای مهم زوج‌های موفق، ساخت «مدل سوم زندگی» است. این مدل سوم به معنای انکار خانواده‌های اصلی یا قطع ارتباط با گذشته نیست، بلکه به معنای خلق سبکی از زندگی است که نه تقلید کامل از خانواده زن است و نه تکرار کامل خانواده مرد. این راهبرد با مفهوم انعطاف در ازدواج‌های بین‌فرهنگی سازگار است؛ زیرا زوجین باید بتوانند از هر دو زمینه فرهنگی عناصری را انتخاب، بازتفسیر و ترکیب کنند (Emami et al., 2025). مدل سوم زمانی شکل می‌گیرد که زوجین از منطق پیروزی یکی بر دیگری عبور کنند و به منطق مذاکره، هم‌سازی و خلق معنا برسند. این فرایند ممکن است زمان‌بر، پرتنش و همراه با بازنگری در باورهای عمیق خانوادگی باشد، اما می‌تواند به افزایش بلوغ رابطه و استقلال زوجی منجر شود.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که تفاوت شدید طبقاتی و فرهنگی در ازدواج، پدیده‌ای چندبعدی و پویا است. این تفاوت در آغاز ممکن است به صورت جذابیت، کنجکاوی یا مکمل بودن تجربه شود، اما پس از ازدواج در سطح زندگی روزمره، خانواده، مصرف، زبان عاطفی و منزلت اجتماعی آشکار می‌شود. اگر زوجین در دام مقایسه، تحقیر و دفاع طبقاتی گرفتار شوند، رابطه به سمت فرسایش و فاصله عاطفی حرکت می‌کند. اما اگر بتوانند تفاوت را به رسمیت بشناسند، درباره آن گفت‌وگو کنند، با خانواده‌ها مرزبندی داشته باشند و هویت مشترک خود را بسازند، تفاوت می‌تواند به منبع یادگیری، گسترش تجربه و رشد رابطه تبدیل شود.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

موازین اخلاقی

در تمامی مراحل پژوهش حاضر اصول اخلاقی مرتبط با نشر و انجام پژوهش رعایت گردیده است.

تشکر و قدردانی

از تمامی کسانی که در انجام این پژوهش ما را همراهی کردند تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

References

- Ahmadi, K., Nabipoor Ashrafi, S. M., Kimiaee, S. A., & Afzali, M. H. (2015). Marital quality trajectory among Iranian married individuals. *Iranian Journal of Public Health*, 44(9), 1240–1247.
- Blossfeld, H.-P., & Timm, A. (Eds.). (2003). *Who marries whom? Educational systems as marriage markets in modern societies*. Kluwer Academic Publishers.
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste* (R. Nice, Trans.). Harvard University Press.
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. In J. G. Richardson (Ed.), *Handbook of theory and research for the sociology of education* (pp. 241–258). Greenwood Press.
- Colaizzi, P. F. (1978). Psychological research as the phenomenologist views it. In R. S. Valle & M. King (Eds.), *Existential-phenomenological alternatives for psychology* (pp. 48–71). Oxford University Press.
- Creswell, J. W., & Poth, C. N. (2018). *Qualitative inquiry and research design: Choosing among five approaches* (4th ed.). SAGE Publications.
- Donovan, S. (2004). Stress and coping techniques in successful intercultural marriages. *Cross-Cultural Research*, 38(3), 256–287. <https://doi.org/10.1177/1069397104264277>
- Emami, L., Rasouli, M., Zaharakar, K., & Gramipour, M. (2025). From differences to co-becoming: A phenomenological analysis of the lived experience of couple identity in intercultural marriages. *Applied Psychology*, 19(4), 184–212. <https://doi.org/10.48308/apsy.2025.241376.1891>
- Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (1995). The longitudinal course of marital quality and stability: A review of theory, method, and research. *Psychological Bulletin*, 118(1), 3–34. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.118.1.3>
- Kalmijn, M. (1998). Inter-marriage and homogamy: Causes, patterns, trends. *Annual Review of Sociology*, 24, 395–421. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.24.1.395>
- Lamont, M., & Molnár, V. (2002). The study of boundaries in the social sciences. *Annual Review of Sociology*, 28, 167–195. <https://doi.org/10.1146/annurev.soc.28.110601.141107>
- Lavner, J. A., Karney, B. R., & Bradbury, T. N. (2016). Does couples' communication predict marital satisfaction, or does marital satisfaction predict communication? *Journal of Marriage and Family*, 78(3), 680–694. <https://doi.org/10.1111/jomf.12301>
- Lincoln, Y. S., & Guba, E. G. (1985). *Naturalistic inquiry*. SAGE Publications.
- Morrow, R., Rodriguez, A., & King, N. (2015). Colaizzi's descriptive phenomenological method. *The Psychologist*, 28(8), 643–644.
- Overall, N. C., & McNulty, J. K. (2017). What type of communication during conflict is beneficial for intimate relationships? *Current Opinion in Psychology*, 13, 1–5. <https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2016.03.002>
- Schwartz, C. R. (2013). Trends and variation in assortative mating: Causes and consequences. *Annual Review of Sociology*, 39, 451–470. <https://doi.org/10.1146/annurev-soc-071312-145544>
- Smith, J. A., Flowers, P., & Larkin, M. (2009). *Interpretative phenomenological analysis: Theory, method and research*. SAGE Publications.
- Smits, J., Ultee, W., & Lammers, J. (1998). Educational homogamy in 65 countries: An explanation of differences in openness using country-level explanatory variables. *American Sociological Review*, 63(2), 264–285. <https://doi.org/10.2307/2657327>
- Tong, A., Sainsbury, P., & Craig, J. (2007). Consolidated criteria for reporting qualitative research: A 32-item checklist for interviews and focus groups. *International Journal for Quality in Health Care*, 19(6), 349–357. <https://doi.org/10.1093/intqhc/mzm042>
- van Manen, M. (1990). *Researching lived experience: Human science for an action sensitive pedagogy*. State University of New York Press.